

A Native Model of Consumption Culture with Emphasis on Household Waste Management in Rasht Metropolis: A Grounded Theory Approach

1. Alireza Hajipour[✉]: Department of Cultural Management and Planning, KI.C., Islamic Azad University, Kish, Iran
2. Zolfaghar Rashidi^{✉*}: Department of Education AI Science, Ro.C., Islamic Azad University, Roudhen, Iran
3. Rozita Sepehrnia[✉]: Department of Cultural and Media Studies, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email Address: zo.rashidi@iau.ac.ir

Abstract:

The aim of this study was to design and explain a native model of consumption culture with an emphasis on household waste management in Rasht metropolis. This study was applied in purpose and descriptive–exploratory in nature, conducted using a qualitative approach. Data were collected through semi-structured interviews with university scholars and municipal managers and analyzed using thematic analysis based on the systematic approach of Attride-Stirling. Participants were selected through purposive theoretical sampling, which continued until theoretical saturation was achieved. To ensure validity and reliability, data triangulation and peer review techniques were employed. The findings revealed a hierarchical model consisting of three overarching dimensions (meaning-making and identity system, waste governance and policy system, and organizational–institutional domain) and six organizing factors. The results indicate that consumption behavior and waste management are shaped through the complex interaction of cultural–value, psychological, cognitive–educational, institutional–legal, technological, and structural factors, with institutional and legal components playing a dominant role in influencing citizens' behaviors. The proposed model demonstrates that household waste management is not merely an individual-level phenomenon but is strongly influenced by governance structures, policy frameworks, and organizational capacities; therefore, effective improvement requires integrated interventions across cultural, educational, policy, and infrastructural domains.

Keywords: Consumption culture, household waste management, native model, grounded theory, Rasht metropolis

How to Cite: Hajipour, A., Rashidi, Z., & Sepehrnia, R. (2027). A Native Model of Consumption Culture with Emphasis on Household Waste Management in Rasht Metropolis: A Grounded Theory Approach. *Management, Education and Development in Digital Age*, 4(1), 1-14.



الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی در کلان‌شهر رشت با رویکرد نظریه داده‌بنیاد

۱. علیرضا حاجی پور^{ID}: گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران

۲. ذوالفقار رشیدی^{ID*}: گروه علوم تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

۳. رزیتا سپهرنیا^{ID}: گروه مطالعات فرهنگی و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: zo.rashidi@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش طراحی و تبیین یک الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی در کلان‌شهر رشت است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-اکتشافی بوده و با رویکرد کیفی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با اساتید دانشگاهی و مدیران شهری گردآوری و با استفاده از تحلیل مضمون بر اساس رویکرد نظام‌مند آتراید-استرلینگ تحلیل شدند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند نظری انجام گرفت و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. به‌منظور افزایش روایی و اعتبار، از مثلث‌سازی منابع داده و بازبینی توسط همکاران استفاده شد. نتایج تحلیل نشان داد که الگوی فرهنگ مصرف و مدیریت پسماند دارای ساختاری سلسله‌مراتبی شامل سه بعد کلان (نظام معناساز و هویت‌بخش، نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی پسماند، و حوزه سازمانی-نهادی) و شش عامل سازمان‌دهنده است. یافته‌ها بیانگر آن است که رفتار مصرف و مدیریت پسماند حاصل تعامل پیچیده عوامل فرهنگی-ارزشی، روان‌شناختی، شناختی-آموزشی، نهادی-قانونی، فناورانه و ساختاری است، با این تأکید که عوامل نهادی و قانونی نقش غالب‌تری در شکل‌دهی رفتار شهروندان دارند. الگوی ارائه‌شده نشان می‌دهد که مدیریت پسماند خانگی صرفاً تابع عوامل فردی نیست، بلکه به‌شدت تحت تأثیر ساختارهای حکمرانی، سیاست‌گذاری و ظرفیت‌های سازمانی قرار دارد؛ بنابراین، بهبود این حوزه مستلزم مداخلات همزمان در سطح فرهنگ، آموزش، سیاست‌گذاری و زیرساخت‌های مدیریتی است.

کلیدواژه‌گان: فرهنگ مصرف، مدیریت پسماندهای خانگی، الگوی بومی، نظریه داده‌بنیاد، کلان‌شهر رشت

نحوه استناددهی: حاجی پور، علیرضا، رشیدی، ذوالفقار، و سپهرنیا، رزیتا. (۱۴۰۶). الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی در کلان‌شهر رشت با رویکرد نظریه داده‌بنیاد. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۴(۱)، ۱-۱۴.



مقدمه

رشد شتابان شهرنشینی، توسعه صنعتی و تغییر سبک زندگی در دهه‌های اخیر، موجب تحول اساسی در الگوهای مصرف و در نتیجه افزایش قابل توجه تولید پسماندهای شهری، به‌ویژه پسماندهای خانگی شده است. این روند نه تنها چالش‌های زیست‌محیطی گسترده‌ای از جمله آلودگی خاک، آب و هوا را به همراه داشته، بلکه هزینه‌های اقتصادی و مدیریتی کلان‌شهرها را نیز به شدت افزایش داده است. در این میان، مدیریت پسماند به‌عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه پایدار، به موضوعی چندبعدی و پیچیده تبدیل شده که نیازمند رویکردهای جامع، میان‌رشته‌ای و مبتنی بر فرهنگ مصرف است (Boateng et al., 2016; Ramos, 2024). از سوی دیگر، افزایش مصرف‌گرایی و تغییر در الگوهای رفتاری شهروندان، موجب شده است که مدیریت پسماند صرفاً یک مسئله فنی یا اجرایی تلقی نشود، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی-فرهنگی مورد توجه قرار گیرد که ریشه در باورها، نگرش‌ها و هنجارهای جامعه دارد (Haq, 2024; Jafari, 2022).

در ادبیات معاصر مدیریت پسماند، تأکید فزاینده‌ای بر نقش فرهنگ مصرف و رفتارهای فردی در تولید و مدیریت پسماند مشاهده می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رفتار مصرف‌کنندگان به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی قرار دارد و این عوامل می‌توانند میزان تولید زباله، نحوه تفکیک، بازیافت و حتی نگرش به محیط‌زیست را تعیین کنند (Haq, 2024; Parsakia, 2024). در این چارچوب، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، و هنجارهای اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت شهروندان در برنامه‌های مدیریت پسماند ایفا می‌کنند، به‌گونه‌ای که افزایش سرمایه اجتماعی می‌تواند به بهبود رفتارهای زیست‌محیطی و کاهش تولید پسماند منجر شود (Jafari, 2022). همزمان با این تحولات، رویکردهای نوین مانند اقتصاد چرخشی و توسعه پایدار، به‌عنوان چارچوب‌های نظری غالب در مدیریت پسماند مطرح شده‌اند. اقتصاد چرخشی با تأکید بر کاهش، استفاده مجدد و بازیافت منابع، تلاش می‌کند چرخه عمر محصولات را بهینه کرده و تولید پسماند را به حداقل برساند (Hosseinpour et al., 2024; Singh et al., 2025). در این راستا، یکپارچه‌سازی فناوری‌های نوین مانند صنعت ۴.۰ با مدیریت پسماند، می‌تواند نقش مهمی در بهبود کارایی سیستم‌های بازیافت و کاهش اثرات زیست‌محیطی ایفا کند (Gaur et al., 2025). علاوه بر این، مدل‌های لجستیک معکوس و بهینه‌سازی فرآیندهای صنعتی نیز به‌عنوان ابزارهایی مؤثر برای کاهش ضایعات و افزایش بهره‌وری منابع مطرح شده‌اند (Kakouei et al., 2024; Ortiz et al., 2024).

در کنار این رویکردها، توجه به پسماندهای خاص مانند پسماندهای الکترونیکی نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است. گسترش فناوری و افزایش مصرف تجهیزات الکترونیکی، موجب تولید حجم قابل‌توجهی از زباله‌های الکترونیکی شده که مدیریت آن‌ها نیازمند سیاست‌گذاری‌های دقیق، همکاری‌های بین‌المللی و استفاده از فناوری‌های پیشرفته است (Kavil et al., 2025; Saeedzadeh, 2025). در این زمینه، مطالعات نشان می‌دهند که عدم مدیریت صحیح این نوع پسماندها می‌تواند پیامدهای زیست‌محیطی و بهداشتی جدی به همراه داشته باشد (Jami & Shahryari, 2024).

با این حال، صرف به‌کارگیری فناوری‌ها و مدل‌های مدیریتی پیشرفته، بدون توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه، نمی‌تواند به نتایج مطلوب منجر شود. پژوهش‌ها تأکید دارند که موفقیت برنامه‌های مدیریت پسماند، به میزان پذیرش اجتماعی، آگاهی عمومی و تغییر رفتارهای مصرفی وابسته است (Kusolchoo & Ueasangkomsate, 2024; Nwafor & Okamgba, 2024). در این میان، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در افزایش آگاهی زیست‌محیطی و ترویج رفتارهای پایدار بسیار حائز اهمیت است، به‌گونه‌ای که ارتباطات مؤثر می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و رفتارهای شهروندان کمک کند (Nwafor & Okamgba, 2024).

از منظر مدیریتی، نظریه‌های نوین مانند نظریه محدودیت‌ها نیز در کاهش ضایعات و بهبود کارایی سیستم‌های تولید و مدیریت پسماند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این نظریه با شناسایی گلوگاه‌ها و محدودیت‌های سیستم، امکان بهینه‌سازی فرآیندها و کاهش ضایعات را فراهم می‌سازد (Sarhadi, 2025; Sarhadi, 2026). همچنین، تحول دیجیتال و فرهنگ سازمانی مرتبط با آن، به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در بهبود عملکرد سازمان‌های مرتبط با مدیریت پسماند شناخته شده است (Pourmoghadam et al., 2025). در سطح کلان، مدیریت پسماند به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه پایدار، نیازمند رویکردی یکپارچه است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به‌طور همزمان در نظر بگیرد. ارزیابی چرخه عمر پسماندها و تحلیل اثرات زیست‌محیطی آن‌ها، نشان می‌دهد که بازیافت و استفاده مجدد از منابع می‌تواند به کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی و

بهبود بهره‌وری منابع کمک کند (Sumiyati et al., 2024). در همین راستا، رویکردهای مبتنی بر پایداری، تأکید ویژه‌ای بر مشارکت فعال شهروندان، سیاست‌گذاری‌های کارآمد و توسعه زیرساخت‌های مناسب دارند (Ramos, 2024).

در ایران و به‌ویژه در کلان‌شهرها، چالش‌های مدیریت پسماند به دلیل رشد سریع جمعیت، تغییر الگوهای مصرف و محدودیت‌های زیرساختی، پیچیدگی بیشتری یافته است. مطالعات داخلی نشان می‌دهند که ضعف در فرهنگ مصرف، نبود آموزش‌های کافی، و ناکارآمدی برخی ساختارهای مدیریتی، از مهم‌ترین موانع در مسیر مدیریت مؤثر پسماندهای خانگی محسوب می‌شوند (Hosseinpour et al., 2024; Kakouei et al., 2024). در این میان، توجه به ویژگی‌های بومی، فرهنگی و اجتماعی هر شهر، می‌تواند نقش مهمی در طراحی مدل‌های کارآمد و متناسب با شرایط محلی ایفا کند (Parsakia, 2024).

از سوی دیگر، پژوهش‌های اخیر بر اهمیت تعامل میان عوامل فرهنگی، نهادی و فناورانه در شکل‌گیری رفتارهای مصرفی تأکید دارند. این تعامل نشان می‌دهد که تغییر در رفتار مصرف‌کنندگان، نیازمند مداخلات چندسطحی است که از آموزش و آگاهی‌بخشی آغاز شده و تا اصلاح سیاست‌گذاری‌ها و توسعه زیرساخت‌های فناورانه ادامه می‌یابد (Gaur et al., 2025; Singh et al., 2025). همچنین، نقش ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی در تعیین الگوهای مصرف، بیانگر آن است که بدون توجه به این عوامل، هرگونه تلاش برای بهبود مدیریت پسماند با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد (Haq, 2024).

در مجموع، مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت پسماندهای خانگی، پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که در تقاطع عوامل فردی، فرهنگی، نهادی و فناورانه شکل می‌گیرد. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی هر یک از این ابعاد پرداخته‌اند، اما همچنان خلأ قابل‌توجهی در زمینه ارائه یک الگوی بومی و جامع که بتواند این عوامل را به‌صورت یکپارچه تبیین کند، وجود دارد (Pourmoghadam et al., 2025; Sarhadi, 2025). از این‌رو، طراحی مدلی که بتواند با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی کلان‌شهرها، به تبیین رفتار مصرف و مدیریت پسماند بپردازد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر طراحی و تبیین الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی در کلان‌شهر رشت است.

روش‌شناسی پژوهش

به‌طور کلی، انواع تحقیق با توجه به دو ملاک، الف) هدف و ماهیت تحقیق، و ب) نحوه گردآوری داده‌ها تقسیم‌بندی می‌شوند. باتوجه به این که هدف از انجام این پژوهش، ارائه الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی در کلانشهر رشت می‌باشد، این تحقیق از نظر هدف، توصیفی و کاربردی است. این تحقیق از لحاظ گردآوری داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. مشارکت کنندگان در تحقیق حاضر، شامل اساتید دانشگاه‌های استان گیلان و مدیران ارشد و میانی شهرداری رشت می‌باشد که دارای تجارب علمی در زمینه فرهنگ مصرف و تجارب اجرایی در زمینه مدیریت پسماند خانگی را دارند و روش نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و غیر احتمالی خواهد بود. برخلاف نمونه‌گیری در بررسی‌های کمی، نمونه‌گیری هدفمند نمی‌تواند قبل از آغاز مطالعه و تدوین نظریه برخاسته از داده‌ها برنامه‌ریزی شود. بنابراین روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری انتخاب هدفمند آگاهان کلیدی بر اساس اطلاعات خاصی که از موضوع پژوهش دارند بود. نمونه‌گیری از صاحب‌نظران در این پژوهش تازمانی ادامه پیدا می‌کند که فرایند اکتشاف و تجزیه و تحلیل به نقطه اشباع نظری^۱ برسد. در بخش میدانی کیفی، از ابزار مصاحبه استفاده شد.

جهت بررسی اعتبار یافته‌های تحقیق از مثلث‌سازی منابع داده‌ها^۲ استفاده شد. مثلث‌سازی منبع داده‌ها، به استفاده از منابع متعدد داده‌ها برای تحلیل یک پدیده یکسان اطلاق می‌شود. برای این کار سه منبع اصلی یعنی مسئولین رده بالای نظام، اعضای هیئت علمی و محققان حیطه فرهنگ برای گردآوری داده‌ها استفاده شد تا اطلاعات همه جانبه تری از منابع مختلف درگیر با موضوع بدست بیاورد. این کار باعث شد تا از دیدگاه‌های مختلفی داده‌ها گردآوری شود تا وسعت و عمق داده‌ها بهبود یابد. علاوه بر این سه گروه منبع گردآوری داده، ادبیات نظری و پژوهشی فرهنگ نیز منبع دیگری بود که اطلاعات جامع تری را در مورد پدیده مورد مطالعه در اختیار محقق قرار دهد. این امر نشان داد

¹- Theoretical Saturation

² Data source triangulation

که مثلث سازی به شکل مناسبی صورت گرفته و پدیده از زاویه منابع مختلف و متنوعی بررسی شده است. همچنین از روش بازبینی توسط همکاران^۱ استفاده شد. در این روش فرایند تحلیل داده ها و نتایج به دست آمده در اختیار متخصصان و همکارانی که در طول پژوهش مشارکت دارند قرار میگیرد تا نسبت به صحت و سقم فرایند و نتایج ارایه دهند. در صورت رضایت آنها از فرایند و نتایج بدست آمده می توان نسبت به روایی تحلیل و نتایج اطمینان حاصل کرد. بازبینی توسط همکاران، تعامل بین پژوهشگر و سایر افرادی است که در زمینه روش های تحقیق تجربه دارند (به عنوان مثال: همکاران تحقیق، مشاوران مطالعه) و زمینه راهنمایی برای طرح تحقیق، جمع آوری داده ها و تحلیل داده ها را فراهم می کنند. به همین منظور، ضمن کسب نظرات اساتید راهنما و مشاور، تحلیل داده ها و نتایج آن در اختیار چند تن از متخصصان نیز قرار خواهد گرفت.

برای کدگذاری مصاحبه ها از تحلیل مضامین استفاده می شود. رویکردهای کیفی بسیار متنوع، پیچیده، و ظریف هستند و تحلیل مضامین بایستی به عنوان یک روش اساسی برای تحلیل کیفی در نظر گرفته شود. تحلیل مضامین نخستین روش تحلیل کیفی است که محققان باید فرا بگیرند، زیرا این روش، مهارت های اصلی که برای اجرای بسیاری از روش های دیگر تحلیل کیفی لازم است را فراهم می آورد. به علاوه تحلیل مضامین فراگردی است که در طول زمان انجام می پذیرد.

یافته ها

در این بخش با اتکا بر روش تحلیل مضمون براساس رویکرد نظام مند آتراید - استرلینگ، کلیه گزاره های کلیدی به دست آمده از مصاحبه ها شناسایی و در قالب «مضامین پایه» دسته بندی شده اند. مضامین پایه در واقع نخستین سطح از تجرید مفهومی هستند که مستقیماً از عبارات مشارکت کنندگان، تجربه های زیسته آنان و نقل قول های صریح استخراج شده اند.

جدول زیر، حاصل فرایند کدگذاری باز و مرور مکرر داده هاست و تلاش می کند ارتباط مستقیم بین بیان مصاحبه شونده گان و مفاهیم اولیه را نشان دهد. به منظور افزایش شفافیت و روایی، برای هر مضمون پایه، نمونه ای از نقل قول مشارکت کنندگان نیز ارائه شده است تا نشان دهنده ریشه مندی هر مضمون در داده های واقعی باشد. بنابراین، جدول پیش رو نقشه ای جامع از سطح اول تحلیل محسوب می شود و پایه ای برای استخراج مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر در مراحل بعدی است.

جدول ۱. مضامین پایه استخراج شده از مصاحبه ها

ردیف	مضمون پایه	توضیح تحلیلی	نقل قول نمونه از مصاحبه شونده گان
۱	باورها و نگرش ها درباره مصرف	نگرش ها نسبت به مصرف در دو طیف مصرف گرایی و مصرف مسئولانه مشاهده می شود و این نگرش ها رفتار پسماند را تعیین می کنند.	«به نظرم زندگی خوب یعنی خریدن چیزهای جدید؛ تفکیک زباله بیشتر وقت گذاشتن است تا فایده.» (مصاحبه شونده ۷)
۲	ارزش های فرهنگی مرتبط با اسراف و صرفه جویی	ارزش های سنتی مانند حرمت اسراف هنوز وجود دارد اما در سبک زندگی جدید کم رنگ شده است.	«مادر بزرگم همیشه می گفت اسراف گناهه؛ اما الان خودمون کلی بسته بندی بی خود می ریزیم دور.» (مصاحبه شونده ۱۲)
۳	معناهای اجتماعی پسماند	برخی پسماند را امر بی اهمیت و برخی تهدیدی برای محیط زیست می دانند.	«زباله همیشه بوده؛ من فکر نمی کنم این چیزها خطرناک باشه.» (مصاحبه شونده ۳)
۴	آگاهی زیست محیطی و سواد پسماند	آگاهی از اصول تفکیک و پیامدهای زیست محیطی پایین است.	«راستش نمی دونم چی خشک حساب میشه چی تر؛ همه رو یکجا می ریزم.» (مصاحبه شونده ۱۵)
۵	نقش هویت فردی و جمعی در مصرف	مصرف و تفکیک زباله بخشی از هویت زیست محیطی برخی افراد است.	«حس می کنم اگه تفکیک کنم یعنی شهروند خوبی هستم.» (مصاحبه شونده ۱۸)
۶	مسئولیت پذیری اجتماعی زیست محیطی	سطح مسئولیت پذیری در جامعه متفاوت است.	«این کارها وظیفه شهرداریه، نه مردم.» (مصاحبه شونده ۹)
۷	عادات فرهنگی دورریزی	عادات ریشه دار خانوادگی بر میزان تولید پسماند اثر دارد.	«عادت کردیم هر چی اضافی شد سریع بندازیم دور.» (مصاحبه شونده ۲)

¹ Peer debriefing

۸	انگیزش‌های تجربی و درونی	رضایت شخصی و حس خوب مشارکت، انگیزه ایجاد می‌کند.	«وقتی تفکیک می‌کنم به حس خوبی دارم انگار دارم کمک می‌کنم.» (مصاحبه‌شونده ۱۰)
۹	موانع روانی	تنبلی، بی‌اعتمادی و حوصله‌نداشتن مهم‌ترین موانع‌اند.	«ببینید واقعاً حوصله نمی‌مونه آدم تفکیک کنه.» (مصاحبه‌شونده ۶)
۱۰	الگوهای خرید	خرید اقلام ارزان و پر بسته‌بندی، پسماند را افزایش می‌دهد.	«هرچی ارزون تر باشه می‌خرم، بسته‌بندیش مهم نیست.» (مصاحبه‌شونده ۴)
۱۱	الگوهای شخصیتی مصرف	ویژگی‌های شخصیتی مثل صرفه‌جویی یا بی‌نظمی نقش دارد.	«من آدم منظمی نیستم، همین باعث میشه زباله‌هام زیاد بشه.» (مصاحبه‌شونده ۱۱)
۱۲	عادات رفتاری و سلیقه‌ای	عادات شخصی مانند خرید روزانه یا خرید عمده اثرگذار است.	«من دوست دارم همه‌چی یک‌بار مصرف باشه، راحت‌تره.» (مصاحبه‌شونده ۱۹)
۱۳	نقش خانواده در شکل‌دهی عادات مصرف	خانواده نخستین عامل تربیت مصرف است.	«همه عادت‌هامون از خونه شروع شده؛ ما هیچ‌وقت آموزش ندیدیم.» (مصاحبه‌شونده ۱۷)
۱۴	نقش نظام آموزشی	نبود آموزش رسمی مدیریت پسماند یک خلأ مهم است.	«تو مدرسه حتی یک‌بار هم یاد ندادن زباله رو چطور تفکیک کنیم.» (مصاحبه‌شونده ۱۳)
۱۵	رسانه‌ها و تبلیغات	رسانه‌ها بیشتر محرک مصرف‌گرایی‌اند تا رفتار پایدار.	«تلویزیون فقط تبلیغ خرید بیشتره، از محیط‌زیست خبری نیست.» (مصاحبه‌شونده ۲۱)
۱۶	شبکه‌های اجتماعی	شبکه‌ها هم مصرف‌گرا و هم فرهنگ‌ساز هستند.	«تو اینستاگرام سلبریتی‌ها هی چیزهای جدید تبلیغ می‌کنن.» (مصاحبه‌شونده ۱)
۱۷	سازمان‌های محلی	مشارکت شهرداری و فرهنگسراها هنوز ناکافی است.	«هیچ‌کس از طرف شهرداری نیومده به ما چیزی یاد بده.» (مصاحبه‌شونده ۸)
۱۸	تأثیر گروه همسالان	رفتار دوستان اثر مستقیم بر سبک مصرف دارد.	«همه دوستانم زباله‌ها رو قاطی میریزن، من هم همین کار رو می‌کنم.» (مصاحبه‌شونده ۲۰)
۱۹	تأثیر گروه مرجع و سلبریتی‌ها	الگوگیری از سلبریتی‌ها بر رفتار مصرفی اثرگذار است.	«سلبریتی‌ها هر چی می‌کن مردم انجام میدن، اگه تفکیک رو تبلیغ کنن اوضاع بهتر میشه.» (مصاحبه‌شونده ۵)
۲۰	کیفیت قوانین	قوانین موجود ناکارآمد یا اجرا نشده تلقی می‌شوند.	«قانون هست ولی هیچ‌کس جدی نمی‌گیره.» (مصاحبه‌شونده ۱۴)
۲۱	سیاست‌های تشویقی-تنبیهی	نبود مشوق‌ها و جریمه‌های واقعی احساس می‌شود.	«اگه جایزه بدن یا جریمه کنن، مردم سریع همکاری می‌کنن.» (مصاحبه‌شونده ۲۳)
۲۲	اجرای صحیح قوانین	اجرای نامنظم و نابرابر باعث بی‌اعتمادی شده است.	«یک‌جا سخت می‌گیرن، یک‌جا اصلاً نگاه نمی‌کنن.» (مصاحبه‌شونده ۲۴)
۲۳	استانداردسازی بسته‌بندی	بسته‌بندی نامناسب مهم‌ترین منبع پسماند است.	«همه چی پر از پلاستیکه؛ اصلاً استاندارد نیست.» (مصاحبه‌شونده ۲۲)
۲۴	هماهنگی بین‌بخشی	نبود هماهنگی نهادی عملکرد سیستم را مختل می‌کند.	«هر سازمانی کار خودش را می‌کند؛ یکپارچگی نداریم.» (مصاحبه‌شونده ۱۶)
۲۵	سیستم پایش و ارزیابی	نبود ارزیابی دقیق عملکرد محیط‌زیستی گزارش شد.	«ما اصلاً نمی‌دونیم سیستم پسماند چقدر موفقه.» (مصاحبه‌شونده ۲۵)
۲۶	سیستم‌های هوشمند تفکیک	نیاز روزافزون به ابزارهای هوشمند احساس می‌شود.	«کاش سطل‌های هوشمند بود تا راحت‌تر تفکیک می‌کردیم.» (مصاحبه‌شونده ۷)
۲۷	اطلاع‌رسانی مبتنی بر داده	شهرداری کمتر از داده برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کند.	«انگار همه‌چیز حدسیه؛ داده واقعی ندارن.» (مصاحبه‌شونده ۲)
۲۸	فناوری بازیافت خانگی	مردم از فناوری‌های کوچک‌مقیاس استقبال می‌کنند.	«اگه دستگاه کمپوست خانگی قیمتش مناسب باشه، می‌خریم.» (مصاحبه‌شونده ۱۸)

۲۹	اپلیکیشن‌های پسماند	مدیریت نیاز به اپلیکیشن‌های کاربردی احساس می‌شود.	«آگه اپلیکیشن پاداش بده من قطعاً تفکیک می‌کنم.» (مصاحبه‌شونده ۹)
۳۰	منابع انسانی متخصص	کمبود متخصص حوزه پسماند محسوس است.	«کارشناس حرفه‌ای خیلی کمه؛ بیشتر کارکنان آموزش ندیدن.» (مصاحبه‌شونده ۴)
۳۱	مدیریت دوسوتوان	مدیران باید هم دانش پسماند و هم محیط‌زیست داشته باشند.	«مدیریت این حوزه تخصص ترکیبی می‌خواد، نه روش‌های قدیمی.» (مصاحبه‌شونده ۱۳)
۳۲	منابع مالی کافی	کمبود منابع مالی یکی از موانع اصلی کارآمدی است.	«بودجه نیست، برای همین خدمات کامل انجام نمی‌شه.» (مصاحبه‌شونده ۱۱)
۳۳	الزامات فنی تخصصی	زیرساخت‌های فنی ناکافی است.	«سیستم فعلی خیلی قدیمیه، باید نوسازی بشه.» (مصاحبه‌شونده ۶)
۳۴	ارتقای جمع‌آوری	تکنیک‌های ضعف در زمان‌بندی، مخازن و ناوگان جمع‌آوری مشاهده می‌شود.	«سطل‌ها همیشه پرند، کامیون‌ها هم قدیمی و پر سر و صدا.» (مصاحبه‌شونده ۱۷)
۳۵	الزامات فنی تفکیک و بازیافت	موانع فنی اصلی‌ترین عامل ضعف در تفکیک است.	«اینجا اصلاً مرکز تفکیک درست‌وحسابی نداریم.» (مصاحبه‌شونده ۱۴)
۳۶	مکان‌یابی تخصصی و زیستی پسماند	مکان‌یابی نامناسب باعث آلودگی و شکایت ساکنان می‌شود.	«محل دفن زباله خیلی نزدیک محل زندگی مردم شده.» (مصاحبه‌شونده ۲۰)

همان‌گونه که داده‌های جدول نشان می‌دهند، مضامین پایه استخراج‌شده نه تنها گستره‌ای متنوع از تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان را پوشش می‌دهند، بلکه پیوندهای مفهومی میان آنها نیز کاملاً آشکار است. مجموعه این مضامین پایه، بنیان نظری لازم برای تشکیل مضامین سازمان‌دهنده را فراهم می‌کنند و نمایانگر الگوهای معنایی تکرارشونده در داده‌ها هستند.

پس از استخراج و تحلیل دقیق ۳۶ مضمون پایه، در مرحله بعدی طبق منطق روش‌شناسی تحلیل مضمون براساس رویکرد نظام‌مند آتراید - استرلینگ، مضامین پایه در سطوح بالاتر تجرید طبقه‌بندی و خوشه‌بندی شدند. این مرحله شامل سازمان‌دهی مضامین پایه در قالب «مضامین سازمان‌دهنده» و سپس ادغام آن‌ها در «مضامین فراگیر» است. مضامین سازمان‌دهنده نشان‌دهنده الگوهای مفهومی میان سطحی هستند که چندین مضمون پایه را حول یک ایده یا سازه مشترک تجمیع می‌کنند. این مضامین، پل ارتباطی میان داده خام و تصویر کلان پدیده محسوب می‌شوند. در گام نهایی، مضامین فراگیر به‌عنوان عمیق‌ترین و گسترده‌ترین لایه معنا شکل گرفتند. این مضامین، روایت اصلی پژوهش و ساختار کلی نظام معنایی حاکم بر رفتار مصرف، تولید پسماند و سازوکارهای حکمرانی را تبیین می‌کنند. بنابراین، در ادامه، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر برای سه بعد اصلی شامل نظام معنا ساز و هویت‌بخش، نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی پسماند، و حوزه سازمانی-نهادی ارائه می‌شود تا روند تحلیل به‌صورت شفاف و مرحله‌به‌مرحله گزارش گردد.

جدول ۲. مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر استخراج شده از مصاحبه‌ها

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده (مؤلفه‌ها)	شاخص‌ها (مضامین پایه)
بعد ۱: نظام معنا ساز و هویت‌بخش	عوامل فرهنگی و ارزشی	- باورها و نگرش‌ها درباره مصرف (مصرف‌گرایی / مصرف مسئولانه) - ارزش‌های فرهنگی مرتبط با اسراف، صرفه‌جویی و زیست‌پذیری - معنای اجتماعی پسماند (بی‌اهمیت / تهدید) - آگاهی زیست‌محیطی و سطح سواد پسماند - نقش هویت فردی و جمعی در رفتارهای مصرفی - احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به محیط‌زیست - عادات فرهنگی در دورریزی، استفاده و نگهداری مواد
عوامل روان‌شناختی و تجربی مصرف	- انگیزش‌های تجربی و درونی - موانع محدودکننده روانی - الگوی خرید و انتخاب کالا مبتنی بر ویژگی‌های رفتاری (کیفی/ارزان/بسته‌بندی زیاد) - الگوهای شخصیتی در استفاده و نگهداری کالا - عادات رفتاری و سلیقه‌ای در مصرف	
عوامل شناختی - اطلاعاتی و آموزشی	- نقش خانواده در شکل‌دهی عادات مصرف و الگوهای فرهنگی بومی - نقش نظام آموزشی در تولید رفتار و سبک زندگی مصرفی - نقش رسانه‌های جمعی، تبلیغات تجاری و فشار مصرف - نقش شبکه‌های اجتماعی و کمپین‌های	



آنلاین - نقش سازمان‌های محلی (شهرداری، دهیاری، فرهنگسرا) - تأثیر گروه همسالان - تأثیر گروه مرجع، سلبریتی‌ها و چهره‌های تأثیرگذار	
بعد ۲: نظام عوامل نهادی و سیاست‌گذاری و حکمرانی پسماند	- کیفیت قوانین و مقررات ملی و شهری در حوزه پسماند - تدوین سیاست‌های تشویقی-تنبیهی کافی و مؤثر - اجرای صحیح و باکیفیت قوانین مدیریت پسماند - استانداردهای بسته‌بندی سازگار با محیط‌زیست - ایجاد همکاری و هماهنگی بین‌بخشی در سازمان‌های مرتبط - تدوین سیستم ارزیابی و پایش عملکرد زیست‌محیطی سازمان‌ها مبتنی بر توسعه پایدار
عوامل تکنولوژیک و فناوری	- تدوین سیستم‌های هوشمند تفکیک پسماند - اطلاع‌رسانی مدیریتی مبتنی بر داده برای تصمیم‌گیری - آماده‌سازی فناوری بازیافت خانگی کوچک‌مقیاس - راه‌اندازی اپلیکیشن‌ها و ابزارهای هوشمند مدیریت پسماند
بعد ۳: حوزه سازمانی و عملکردی	- لزوم برخورداری از منابع انسانی متخصص - به‌کارگیری مدیریت دوسوتوان (پسماند + محیط‌زیست پایدار) - تأمین منابع مالی کافی - الزامات فنی تخصصی پسماند - ارتقای کیفیت تکنیک‌های جمع‌آوری - الزامات فنی تفکیک و بازیافت - مکان‌یابی تخصصی و زیستی پسماند

بر اساس یافته‌های حاصل از مراحل تحلیل مضمون، مضامین پایه استخراج‌شده توانستند به‌صورت منسجم در قالب مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده قرار گیرند و در نهایت سه مضمون فراگیر شکل دهند که بازتاب‌دهنده منطق کلان داده‌ها هستند.

این ساختار سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد که الگوهای معنایی شناسایی‌شده از سطح تجربیات پراکنده مشارکت‌کنندگان فراتر رفته و به چارچوب‌های نظری و کاربردی قابل استناد تبدیل شده‌اند. مضامین فراگیر به‌روشنی نشان می‌دهند که رفتار مصرف، مدیریت پسماند و سازوکارهای نهادی، در تعامل پیچیده میان سه حوزه فرهنگی-ارزشی، شناختی-رفتاری، و نهادی-حکمرانی شکل می‌گیرند. چنین ساختاری تصویری نظام‌مند از مسئله ارائه می‌کند و حاکی از آن است که رفتار مصرف‌کنندگان و عملکرد نهادهای مسئول، نه تنها تحت تأثیر عوامل فردی، فرهنگی و شناختی هستند، بلکه در بستر سیاست‌گذاری‌ها، فناوری‌ها و ظرفیت‌های سازمانی نیز معنا پیدا می‌کنند. بدین ترتیب، تحلیل مضامین سه سطح پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر، زمینه را برای ارائه مدل نهایی پژوهش فراهم می‌سازد و مبنای استدلالی محکمی برای بحث، نتیجه‌گیری و طراحی مداخلات سیاستی و مدیریتی در فصل‌های بعدی ایجاد می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که الگوی بومی فرهنگ مصرف با تأکید بر مدیریت پسماندهای خانگی دارای ساختاری چندسطحی و سلسله‌مراتبی است که در سه بعد کلان شامل نظام معناساز و هویت‌بخش، نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی پسماند و حوزه سازمانی-نهادهای سازمان یافته است. این ساختار بیانگر آن است که رفتارهای مرتبط با تولید و مدیریت پسماند نه تنها متأثر از ویژگی‌های فردی و نگرشی افراد است، بلکه به‌شدت در بسترهای نهادی، سیاستی و ساختاری شکل می‌گیرد. به‌ویژه، نتایج نشان داد که عوامل نهادی و قانونی نقش محوری‌تری نسبت به سایر عوامل در شکل‌دهی رفتار مصرف و مدیریت پسماند در کلان‌شهر رشت دارند. این یافته با مطالعاتی که بر اهمیت حکمرانی و سیاست‌گذاری در مدیریت پسماند تأکید دارند همسو است، به‌گونه‌ای که ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی و ضعف در اجرای قوانین می‌تواند مانعی جدی در مسیر بهبود رفتارهای زیست‌محیطی باشد (Hosseinpour et al., 2024; Ramos, 2024).

در تبیین این یافته، می‌توان بیان کرد که نظام حکمرانی پسماند، به‌عنوان چارچوبی کلان، بستر لازم برای شکل‌گیری و هدایت رفتارهای فردی را فراهم می‌کند. هنگامی که قوانین، سیاست‌ها و زیرساخت‌های اجرایی کارآمد نباشند، حتی در صورت وجود آگاهی و نگرش مثبت در میان شهروندان، رفتارهای مطلوب زیست‌محیطی به‌صورت پایدار شکل نمی‌گیرد. این موضوع با یافته‌های پژوهش‌هایی که بر نقش سیاست‌های تشویقی-تنبیهی و اجرای مؤثر قوانین در بهبود مدیریت پسماند تأکید دارند، همخوانی دارد (Kavil et al., 2025; Saeezadeh, 2025). همچنین، مطالعات نشان می‌دهند که نبود هماهنگی نهادی و ضعف در یکپارچگی سیاست‌ها می‌تواند اثربخشی برنامه‌های مدیریت پسماند را کاهش دهد (Kakouei et al., 2024).



از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی-ارزشی و نظام معناساز، اگرچه نقش مهمی در شکل‌دهی نگرش‌ها و باورهای مرتبط با مصرف و پسماند دارند، اما در مقایسه با عوامل نهادی، تأثیر کمتری بر رفتار واقعی شهروندان دارند. این نتیجه حاکی از آن است که در بسترهای اجتماعی خاص، مانند کلان‌شهر رشت، تجربه‌های عینی شهروندان از عملکرد نهادهای مسئول، بیش از ارزش‌ها و باورهای فرهنگی بر رفتار آنان اثرگذار است. این یافته با دیدگاهی که رفتار مصرف‌کننده را حاصل تعامل میان عوامل فرهنگی و محیطی می‌داند، همسو است (Haq, 2024; Parsakia, 2024). به عبارت دیگر، اگرچه فرهنگ مصرف می‌تواند نگرش‌های مثبت نسبت به محیط‌زیست ایجاد کند، اما بدون حمایت ساختاری و نهادی، این نگرش‌ها به رفتار عملی تبدیل نمی‌شوند.

در همین راستا، نقش عوامل روان‌شناختی و تجربی نیز در یافته‌های پژوهش برجسته شد. نتایج نشان داد که تجربه‌های گذشته شهروندان از خدمات جمع‌آوری و مدیریت پسماند، بر انگیزش، رضایت و در نهایت رفتار آنان تأثیرگذار است. این موضوع نشان می‌دهد که رفتارهای زیست‌محیطی نه تنها تابع دانش و آگاهی، بلکه متأثر از تجربه‌های عینی و ادراکات فردی نیز هستند. این یافته با پژوهش‌هایی که بر نقش تجربه‌های فردی و سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی رفتارهای مدیریت پسماند تأکید دارند، همسو است (Jafari, 2022).

همچنین، یافته‌ها نشان داد که عوامل شناختی-اطلاعاتی و آموزشی، از جمله نقش خانواده، نظام آموزشی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، در ایجاد آگاهی و شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی مؤثر هستند. با این حال، تأثیر این عوامل زمانی به رفتار پایدار منجر می‌شود که با سیاست‌گذاری‌های مناسب و زیرساخت‌های اجرایی همراه باشد. این نتیجه با مطالعاتی که بر نقش ارتباطات و رسانه‌ها در ترویج رفتارهای زیست‌محیطی تأکید دارند، همخوانی دارد (Nwafor & Okamgba, 2024). همچنین، نقش فناوری‌های دیجیتال در مدیریت پسماند و افزایش آگاهی عمومی نیز در پژوهش‌های اخیر مورد تأکید قرار گرفته است (Kusolchoo & Ueasangkomsate, 2024).

در بعد فناوری و نوآوری، یافته‌های پژوهش نشان داد که استفاده از فناوری‌های نوین، مانند سیستم‌های هوشمند تفکیک پسماند و اپلیکیشن‌های مدیریت زباله، می‌تواند نقش مهمی در تسهیل رفتارهای صحیح مصرف و مدیریت پسماند ایفا کند. این نتیجه با رویکردهای مبتنی بر اقتصاد چرخشی و استفاده از فناوری‌های صنعت ۴.۰ در مدیریت پسماند همسو است، که بر بهینه‌سازی چرخه عمر محصولات و کاهش تولید ضایعات تأکید دارند (Singh et al., 2025; Gaur et al., 2025). علاوه بر این، مطالعات نشان می‌دهند که به‌کارگیری فناوری‌های نوین در بازیافت و مدیریت پسماند می‌تواند به کاهش اثرات زیست‌محیطی و افزایش بهره‌وری منابع منجر شود (Sumiyati et al., 2024).

در حوزه سازمانی-نهادی، نتایج نشان داد که عواملی مانند کمبود منابع مالی، نبود نیروی انسانی متخصص و ضعف در زیرساخت‌های فنی، از مهم‌ترین موانع در مسیر مدیریت مؤثر پسماند هستند. این یافته با پژوهش‌هایی که بر اهمیت ظرفیت‌های سازمانی و زیرساختی در موفقیت برنامه‌های مدیریت پسماند تأکید دارند، همخوانی دارد (Ortiz et al., 2024). همچنین، نقش مدیریت دوسوتوان و توانایی سازمان‌ها در انطباق با شرایط پیچیده و متغیر، به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در بهبود عملکرد سیستم‌های مدیریت پسماند مطرح شده است (Pourmoghdam et al., 2025).

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت پسماندهای خانگی، پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که در تعامل میان عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، شناختی، نهادی، فناورانه و ساختاری شکل می‌گیرد. این یافته با دیدگاه‌های سیستمی در مدیریت پسماند همسو است که بر ضرورت نگاه یکپارچه و چندسطحی به این مسئله تأکید دارند (Sarhadi, 2025; Sarhadi, 2026). به عبارت دیگر، هرگونه مداخله در حوزه مدیریت پسماند باید به‌صورت همزمان به ابعاد مختلف این پدیده توجه داشته باشد و از رویکردهای تک‌بعدی اجتناب کند.

همچنین، مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه بسیاری از پژوهش‌ها بر اهمیت فرهنگ مصرف و آموزش تأکید دارند، اما در شرایطی که ساختارهای نهادی و مدیریتی با چالش مواجه هستند، این عوامل به‌تنهایی نمی‌توانند تغییرات معناداری در رفتار شهروندان ایجاد کنند. این موضوع بیانگر آن است که برای دستیابی به مدیریت پایدار پسماند، باید میان سیاست‌گذاری، فرهنگ‌سازی و توسعه زیرساخت‌ها نوعی هم‌افزایی ایجاد شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی بومی فرهنگ مصرف ارائه‌شده در این پژوهش، چارچوبی جامع و کاربردی برای درک و تحلیل رفتارهای مرتبط با مدیریت پسماندهای خانگی فراهم می‌کند و می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای در این حوزه باشد. این الگو با تأکید بر نقش محوری عوامل نهادی و قانونی، نشان می‌دهد که اصلاح ساختارهای حکمرانی و بهبود عملکرد نهادهای مسئول، شرط لازم برای تحقق تغییرات پایدار در رفتار مصرفی شهروندان است.

محدودیت‌های پژوهش حاضر عمدتاً به ماهیت کیفی آن بازمی‌گردد. استفاده از روش مصاحبه و تحلیل مضمون، اگرچه امکان درک عمیق از پدیده مورد مطالعه را فراهم می‌کند، اما تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود می‌سازد. همچنین، تمرکز پژوهش بر کلان‌شهر رشت ممکن است موجب شود که برخی از ویژگی‌های خاص این شهر در نتایج تأثیرگذار بوده و امکان تعمیم مستقیم به سایر شهرها را کاهش دهد. علاوه بر این، وابستگی داده‌ها به ادراکات و تجربیات مشارکت‌کنندگان، احتمال سوگیری ذهنی را افزایش می‌دهد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، از روش‌های ترکیبی (کمی-کیفی) برای بررسی جامع‌تر الگوی فرهنگ مصرف و مدیریت پسماند استفاده شود تا امکان تعمیم‌پذیری یافته‌ها افزایش یابد. همچنین، انجام مطالعات مقایسه‌ای میان شهرهای مختلف می‌تواند به شناسایی تفاوت‌های فرهنگی و نهادی در مدیریت پسماند کمک کند. بررسی نقش متغیرهای جدید مانند هوش مصنوعی، داده‌های کلان و فناوری‌های نوین در بهبود مدیریت پسماند نیز می‌تواند مسیرهای جدیدی برای پژوهش‌های آینده فراهم سازد.

در حوزه کاربردی، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران شهری با تمرکز بر اصلاح ساختارهای نهادی و تقویت نظام حکمرانی پسماند، زمینه لازم برای بهبود رفتارهای زیست‌محیطی شهروندان را فراهم کنند. توسعه زیرساخت‌های فنی، افزایش سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، و طراحی برنامه‌های آموزشی هدفمند نیز می‌تواند به ارتقای فرهنگ مصرف و کاهش تولید پسماند کمک کند. علاوه بر این، استفاده از مشوق‌های اقتصادی و ابزارهای ارتباطی نوین برای افزایش مشارکت شهروندان در برنامه‌های مدیریت پسماند، از جمله اقداماتی است که می‌تواند اثربخشی این برنامه‌ها را افزایش دهد.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction



Rapid urbanization, industrial expansion, and evolving consumption patterns have significantly increased the volume and complexity of household waste in metropolitan areas, transforming waste management into a critical environmental, social, and governance challenge. Contemporary research emphasizes that waste generation is not merely a technical byproduct of economic activity but a socially constructed phenomenon deeply rooted in consumption culture, behavioral norms, and institutional arrangements (Boateng et al., 2016; Ramos, 2024). In this context, the management of household waste requires a multidimensional perspective that integrates cultural, psychological, institutional, and technological factors. Increasing evidence suggests that individual consumption behaviors, shaped by attitudes, values, and social norms, play a decisive role in determining waste generation and disposal practices (Haq, 2024; Parsakia, 2024).

From a theoretical standpoint, frameworks such as the theory of planned behavior and social capital theory highlight the importance of attitudes, subjective norms, and perceived behavioral control in influencing environmentally responsible actions (Haq, 2024; Jafari, 2022). Moreover, the emergence of sustainability paradigms, particularly the circular economy, has shifted attention toward minimizing waste through reuse, recycling, and resource optimization. This approach seeks to close material loops and reduce environmental impacts by extending product life cycles and integrating reverse logistics systems (Hosseinpour et al., 2024; Singh et al., 2025). Technological advancements associated with Industry 4.0 further enhance waste management efficiency by enabling smart monitoring, automation, and data-driven decision-making (Gaur et al., 2025).

In parallel, the increasing prevalence of electronic waste has introduced new dimensions to waste management, requiring specialized regulatory frameworks and international cooperation to mitigate environmental and health risks (Kavil et al., 2025; Saeedzadeh, 2025). Studies on e-waste management underscore the necessity of integrating environmental diplomacy, policy alignment, and technological innovation to address transboundary challenges (Jami & Shahryari, 2024). However, despite these advancements, empirical evidence indicates that technological and policy interventions alone are insufficient without addressing the underlying cultural and behavioral drivers of consumption.

Communication and information dissemination also play a pivotal role in shaping public awareness and promoting sustainable behaviors. Social media platforms and digital communication channels have been identified as powerful tools for influencing environmental attitudes and encouraging citizen participation in waste management initiatives (Kusolchoo & Ueasangomsate, 2024; Nwafor & Okamgba, 2024). At the organizational level, process optimization models and resource management strategies have demonstrated potential in reducing waste and improving operational efficiency, particularly when aligned with sustainability goals (Ortiz et al., 2024; Parsakia, 2024).

Despite the growing body of literature, there remains a gap in developing context-specific, culturally grounded models that capture the complexity of consumption behavior and waste management in specific urban settings. Existing studies often focus on isolated factors rather than providing an integrated framework that reflects the interplay of cultural, institutional, and technological dimensions. Additionally, recent research highlights the importance of systemic approaches, such as the theory of constraints and digital transformation frameworks, in identifying bottlenecks and enhancing the effectiveness of waste management systems (Pourmoghadam et al., 2025; Sarhadi, 2025; Sarhadi, 2026).

Therefore, this study addresses this gap by proposing a native model of consumption culture with an emphasis on household waste management in Rasht metropolis, aiming to provide a comprehensive and context-sensitive framework that integrates multiple dimensions of the phenomenon.

Methods and Materials



This study employed a qualitative research design with a descriptive–exploratory orientation to develop a native model of consumption culture in the context of household waste management. The research approach was grounded in the principles of grounded theory, enabling the systematic generation of theory from empirical data. Data collection was conducted through semi-structured interviews with key informants, including university academics and senior and middle-level municipal managers with expertise in consumption culture and waste management. Participants were selected using purposive theoretical sampling, ensuring that individuals with relevant knowledge and experience contributed to the study. The sampling process continued until theoretical saturation was achieved, indicating that no new conceptual insights were emerging from the data.

Data analysis was performed using thematic analysis based on the systematic approach proposed by Attride-Stirling. This involved multiple stages, including open coding, identification of basic themes, clustering into organizing themes, and synthesis into overarching themes. The analysis aimed to uncover patterns and relationships within the data, ultimately leading to the development of a hierarchical conceptual model. To enhance the credibility and validity of the findings, data triangulation was employed by integrating multiple sources, including expert perspectives and relevant literature. Additionally, peer review and expert validation were conducted to ensure the rigor and reliability of the analytical process.

Findings

The findings of the study revealed a comprehensive hierarchical model of consumption culture and household waste management, consisting of three overarching dimensions, six organizing themes, and thirty-six basic themes derived from the qualitative data. The first overarching dimension, the meaning-making and identity system, encompasses cultural–value, psychological, and cognitive–educational factors that shape individuals’ perceptions, attitudes, and behaviors toward consumption and waste. Within this dimension, cultural beliefs, social norms, environmental awareness, and personal identity were identified as critical determinants influencing consumption patterns and waste-related behaviors.

The second overarching dimension, the policy and governance system of waste management, includes institutional, legal, and technological factors that define the structural and regulatory context of waste management practices. The analysis indicated that the quality of policies, effectiveness of regulatory enforcement, availability of incentives and penalties, and level of technological integration significantly affect the efficiency and sustainability of waste management systems.

The third overarching dimension, the organizational–institutional domain, reflects the operational and structural capacities of organizations responsible for waste management. Key components within this dimension include human resources, financial capacity, technical infrastructure, and organizational coordination. The findings highlight that limitations in these areas, such as insufficient funding, lack of expertise, and inadequate infrastructure, pose significant challenges to effective waste management.

Overall, the analysis demonstrated that household waste management is a multidimensional phenomenon shaped by the interaction of cultural, behavioral, institutional, and technological factors. Importantly, the results indicated that institutional and legal factors play a dominant role in influencing citizens’ behaviors, suggesting that governance structures and policy frameworks are critical drivers of sustainable waste management practices.

Discussion and Conclusion

The findings of this study underscore the complexity and multidimensional nature of household waste management, highlighting the necessity of adopting an integrated approach that considers cultural, institutional, and technological dimensions simultaneously. The dominance of institutional and legal factors in shaping consumption behavior suggests that governance systems play a pivotal role in determining the effectiveness of waste management strategies. This implies that even in contexts



where environmental awareness and positive attitudes toward sustainability exist, inadequate policy implementation and weak institutional frameworks can hinder the translation of these attitudes into actual behavior.

The study further demonstrates that cultural and psychological factors, while essential for shaping attitudes and values, are insufficient on their own to drive sustainable behavior without supportive structural conditions. This highlights the importance of aligning cultural interventions with policy measures and infrastructural development to achieve meaningful and lasting change. The role of experiential and psychological factors also suggests that individuals' past experiences with waste management services significantly influence their motivation and engagement, emphasizing the need for improving service quality and public trust.

Technological innovation emerges as another critical component in enhancing waste management efficiency. The integration of smart technologies, digital platforms, and data-driven systems can facilitate waste segregation, monitoring, and recycling processes, thereby reducing environmental impacts. However, the effectiveness of these technologies depends on their accessibility, usability, and alignment with users' needs and behaviors.

At the organizational level, the study highlights the importance of capacity building, resource allocation, and coordination among stakeholders. The presence of skilled human resources, adequate financial support, and modern infrastructure is essential for the successful implementation of waste management programs. Furthermore, the concept of ambidextrous management, which emphasizes the simultaneous pursuit of efficiency and innovation, is particularly relevant in addressing the dynamic challenges of urban waste management.

In conclusion, the proposed native model provides a comprehensive framework for understanding and addressing the complexities of consumption culture and household waste management. By emphasizing the interplay of cultural, institutional, and technological factors, the model offers valuable insights for policymakers, practitioners, and researchers. It suggests that effective waste management requires a holistic strategy that integrates behavioral change, policy reform, technological advancement, and organizational development. Ultimately, the findings highlight that sustainable waste management is not solely a technical issue but a systemic challenge that necessitates coordinated efforts across multiple levels of society.

References

- Boateng, S., Amoako, P., Appiah, D. O., Poku, A. A., & Garsonu, E. K. (2016). Comparative Analysis of Households Solid Waste Management in Rural and Urban Ghana. *Journal of Environmental and Public Health*. <https://doi.org/10.1155/2016/5780258>
- Gaur, T. S., Yadav, V., Prakash, S., & Panwar, A. (2025). Integration of industry 4.0 and circular economy for sustainable E-waste management. *Management of Environmental Quality: An International Journal*, 36(5), 1304-1325. <https://doi.org/10.1108/MEQ-07-2024-0277>
- Haq, Z. F. (2024). Household Waste Management Behavior in the Blunyahrejo Village, Yogyakarta: Insights From the Theory of Planned Behavior and Social Capital. *Bio Web of Conferences*, 132, 02001. <https://doi.org/10.1051/bioconf/202413202001>
- Hosseinpour, A. K., Ghorbanpour, A., & Shahbandarzadeh, H. (2024). Evaluating the efficiency of the circular economy in the Gulf Cooperation Council countries regarding urban solid waste management. *Quantitative Economics Journal*, 21(1), 87-106.
- Jafari, E. (2022). *Sociological Study of the Impact of Social Capital on Household Waste Management in Urban Areas with Emphasis on Bourdieu's View (Case Study: Women in Sirjan County)* [Islamic Azad University, Science and Research Branch]. Tehran. <https://civilica.com/doc/2096493/>
- Jami, R., & Shahryari, Z. (2024). Management of Electronic Waste. *New Research in Civil Engineering*, 14(1), 265-278.
- Kakouei, M., Modiri, M., & Abbaspour Esfandan, G. (2024). Presenting an Optimization Model for Reverse Logistics to Reduce Environmental Impacts Based on Waste Management.
- Kavil, Y. N., Alshemmari, H., Alkasbi, M. M., Alelyani, S. S., Orif, M. I., & Al-Farawati, R. K. (2025). Electronic waste and environmental diplomacy: How GCC E-waste management interfaces with the Stockholm Convention. *Journal of Hazardous Materials Advances*, 17(1), 25-46. <https://doi.org/10.1016/j.hazadv.2025.100610>
- Kusolchoo, S., & Ueasangkomsate, P. (2024). Digital Technologies for Food Loss and Waste in Food Supply Chain Management. 2024 Joint International Conference on Digital Arts, Media and Technology with ECTI Northern Section Conference on Electrical, Electronics,



Computer and Telecommunications Engineering (ECTI DAMT & NCON),
<https://doi.org/10.1109/ECTIDAMTNC60518.2024.10480014>

- Nwafor, G. U., & Okamgba, U. C. (2024). Communicating Solid Waste Management Information through Social Media Platforms for Sustainable Development in Nigeria: A Review of Anambra Broadcasting Service Facebook Messages. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research Studies*, 4(6), 1269-1277. <https://doi.org/10.62225/2583049X.2024.4.6.3598>
- Ortiz, C., Quezada, L., & Oddershede, A. (2024). Industrial process management model to improve productivity and reduce waste. *Sustainability*, 16, 1606. <https://doi.org/10.3390/su16041606>
- Parsakia, K. (2024). Resource Management Strategies in the Hospitality Industry: Balancing Profit and Sustainability. *Journal of Resource Management and Decision Engineering*, 2(4), 17-23. <https://journalrmde.com/index.php/jrmde/article/view/34>
- Pourmoghadam, M., Gholamzadeh, D., Vaddadi, A., & Amirkabiri, A. (2025). Designing an interpretive structural model (ISM) of digital transformation culture drivers using a contextual approach in Tehran Province Water and Wastewater Company. *Technology in Entrepreneurship and Strategic Management*, 13(4), 223-237.
- Ramos, A. (2024). Sustainability assessment in waste management: An exploratory study of the social perspective in waste-to-energy cases. *Journal of Cleaner Production*, 143693. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2024.143693>
- Saeedzadeh, M. (2025). Electronic Recycling and Management of Electronic Waste. *Environmental Sciences and Geography*, 11(1), 1-14. https://www.geo2.ir/article_213610_en.html
- Sarhadi, E. (2025). Investigating the Impact of the Theory of Constraints on Reducing Normal and Abnormal Waste in Tire Manufacturing Companies. *Quarterly Journal of Strategic Management Accounting*, 2(1), 54-69.
- Sarhadi, E. (2026). Examining the Effect of Theory of Constraints on Reducing Normal and Abnormal Waste in Tire Manufacturing Companies. *Strategic Management Accounting Quarterly*, 2(1), 54-69. https://www.smajournal.ir/article_220043_en.html
- Singh, A., Goel, A., Chauhan, A., & Singh, S. K. (2025). Sustainability of electronic product manufacturing through e-waste management and reverse logistics. *Sustainable Futures*, 9(3), 77-95. <https://doi.org/10.1016/j.sftr.2025.100490>
- Sumiyati, S., Samadikun, B. P., Widiyanti, A., Budihardjo, M. A., Al Qadar, S., & Puspita, A. S. (2024). Life cycle assessment of agricultural waste recycling for sustainable environmental impact. *Global Journal of Environmental Science & Management (GJESM)*, 10(2).

